

انقلاب اسلامی و فتنه‌هایی که تکرار می‌شوند

درختی استوار

حیدر معصومی

در هجوم طوفان‌ها





اشاره

میشل فوکو، فیلسوف و تحلیل‌گر اجتماعی معاصر، برای مطالعه انقلاب اسلامی دو بار به ایران سفر کرد. در بیان فوکو، انقلاب فرانسه انقلاب مدرنیته بود و همه تحولات سیاسی که پس از آن واقع شده، در جهت بسط مدرنیته بوده است. حتی حرکت‌های آزادی‌بخشی که در کشورهای جهان سوم در طی قرن بیستم رخ داده بود، حرکت‌هایی بود که از آرمان‌ها و شعارهای انقلاب فرانسه پوشش می‌گرفت. این حرکت‌ها به دنبال این بودند که با رها کردن جوامع خود از محدودیت‌ها و بندهای استعمار، در یک حرکت رقابت‌آمیز در همان مسیری گام بردارند که تمدن و فرهنگ غرب به آن سوخته است؛ در حالی که از نظر او انقلاب اسلامی ایران انقلابی بود برای احیای سنت‌های فرهنگی خود و برای اعلان حیات یک فرهنگ و تمدن در بیرون از دروازه‌های فرهنگ و تمدن غرب. او انقلاب ایران را اولین انقلابی دانست که پس از انقلاب فرانسه روی داده است. این انقلاب از دیدگاه فوکو اقتدار اسلام را بار دیگر در دیده جهانیان آشکار می‌ساخت و با اقتدار خود، پیدایش و ظهور تمدنی نوین را در عرصه حیات بشری نوید می‌داد. او از انقلاب ایران، به عنوان یک «انقلاب دینی» نام برده و از ایران به عنوان «روح یک جهان بدون روح» یاد کرده است. با توجه به این واقعیت، بسیار بدیهی است که نظام تمدنی غرب از این تحول سترگ، تهدیدی جدی احساس کند و با تمام توان به مقابله و ستیز با ارزش‌ها و بینش‌های الهی آن برخیزد. وظیفه ما در پاسداری و نگاهداشت این رویش تمدنی و فرهنگی، وظیفه‌ای جهانی و بزرگ در راستای حفظ و آبیاری درخت تنومندی است که می‌رود تا از سایه آن جهانی آباد و بهره‌مند گردد. شناخت افت‌ها و انواع تهدیدهای سخت و نرم این انقلاب عظیم، می‌تواند ما را در حفظ این میراث گرانقدر یاری و راهنمایی نماید.



میشل فوکو

انقلاب اسلامی ایران و هجوم فتنه‌ها

با اوج گرفتن مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی و نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، گروه‌های مختلفی با نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی ره هم‌نوا شدند و پس از پیروزی به سهم‌خواهی برخاستند و بر تفوق اندیشه‌ها و آرای خود سعی نمودند. این در حالی بود که از گذشته و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای خارجی در تحریک یا هدایت برخی جریان‌های سیاسی دخالت داشتند و پس از پیروزی انقلاب، این دخالت آشکارتر شد. تحول جدید در ساختار فرهنگی و سیاسی ایران، بسیاری از منافع و تجاوزگری‌های کشورهای استعمارگر را خنثی کرد و رویکردی مقتدرانه و عزت‌مندانه در ارتباط با بیگانگان را پیشه خود ساخت. با این تغییرات طبیعی بود که اصحاب سلطه در دو بلوک شرق و غرب به تکاپو افتادند و با حمایت از برخی گروه‌ها بر اختلافات داخلی دامن زده و فتنه‌هایی ویرانگر را بر ملت تحمیل کردند. ترور بسیاری از بزرگان و اندیشمندان انقلاب نظیر شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر، مفتاح، مطهری و...، برخاستن انواع گروهک‌های تجزیه‌طلب و ضدانقلاب در نقاط مختلف کشور مانند گروهک‌های کومله و دموکرات در کردستان و گروهک‌های قومیت‌گرا در گنبد، خوزستان و برخی مناطق دیگر کشور، ترورها و شورش مسلحانه منافقین در زمانی که کشور درگیر هشت سال جنگ تحمیلی بود، مفاسد اقتصادی که تیشه بر ریشه اقتصاد کشور می‌زد، تهاجم فرهنگی و نفوذ و ترویج اندیشه‌های غربی توسط روشنفکران و بعضاً دولتمردان غربزده تا امید بستن به ایجاد یک انقلاب رنگی (مخملی) در ایران؛ همگی حکایت از آن دارند که دشمنان قسم‌خورده این انقلاب هرگز دست از تلاش خویش برنداشته و سعی دارند هر روز ضربه‌ای سهمگین‌تر از گذشته بر تنه تنومند آن وارد آورند.

شکست نظام سلطه در عرصه تهدید سخت

انقلاب اسلامی بر اعتماد و اعتقاد آحاد ملت ایران به فرهنگ تشیع و اصل رهبری ولی‌فقیه بر جامعه اسلامی استوار است و فرد ایرانیان در به ثمر رساندن انقلاب احساس مشارکت کرده و خود را بر محافظت از آن مسئول می‌دانند. سست کردن این دژ مستحکم بسیار دشوار است و نمی‌توان از طریق فشارهای آشکار و تهدیدهایی نظیر تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی بر آن چیره شد. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، ملت ایران انواع تحریم‌های اقتصادی

سنت الهی؛ آزمایش مؤمنان در فتنه‌های تاریخی

ظلمتی گسترده به نام «عصر جاهلیت» سرزمین عربستان را فراگرفته بود که بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. مردم حجاز به تعبیر قرآن مجید «امّی» بودند؛^۱ بلاذری در این زمینه می‌نویسد: «هنگام ظهور اسلام، تنها هفده نفر در قریش و در یشرب (مدینه) یازده نفر در میان دو قبیله بزرگ اوس و خزرج توانایی خواندن و نوشتن داشتند»^۲.

در چنین شرایطی، بیشترین مقاومت در برابر دعوت نبی گرامی، از سوی مشرکان مکه و سران قریش انجام می‌گرفت. در این زمان مرز مشخصی میان پیروان آیین اسلام و مخالفان و مشرکان وجود داشت و بیشترین تهدید از سوی پیروان فرهنگ بت‌پرستی صورت می‌گرفت. همچنین جنگ‌هایی که در زمان حیات پیامبر صورت گرفت، گواه این ادعاست.

پس از رحلت پیامبر اکرم و گذشت سه دوره غضب ولایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام عهده‌دار حکومت بر مسلمین شد. در شرایطی که می‌رفت تا جامعه اسلامی بار دیگر به اصالت الهی خویش بازگردد، مخالفت‌ها و جنگ‌های داخلی از سوی هم‌زمان قبلی و هم‌کیشان کنونی علیه حکومتی که عدالت را بر بی‌عدالتی ترجیح داده بود، آغاز شد و دوره طلایی زمامداری یک معصوم بر جامعه مسلمین در مبارزه با فتنه‌های بزرگ و نفس‌گیر داخلی به سر آمد تا آنکه حضرتش در محراب شهادت به دست یکی از این فتنه‌گران به شهادت رسید. شخصیت‌شناسی و مطالعه زندگی خوارج و ابن ملجم مرادی، کلیدی راه‌گشا برای شناخت چهره باطل در شرایط مختلف تاریخی را به دست می‌دهد.

بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام و حوادث دردناکی که در دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس در جهان اسلام اتفاق افتاد، نشان داد که سنت آزمایش الهی برای همه زمان‌ها برقرار و هیچ‌کس و هیچ دوره‌ای را از این امتحان گریزی نیست. خدای متعال می‌فرماید: «ایا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟» (آل عمران، آیه ۱۴۲). قرآن کریم در این آیه و آیات دیگری بیان فرموده که اظهار اسلام با زبان به تنهایی کافی نیست و برای ورود به بهشت و رسیدن به سعادت ابدی، لازم است که مسلمانان امتحان شوند و راستگویان مجاهد از دروغگویان منافق جدا گردند.^۳



فتنه‌ها و غروب زندگی انسانی در غرب، چون موربانه‌ای به جان ارزش‌های انقلاب اسلامی افتد و پایه‌های انقلاب را از درون سست کند. بی‌شک مقابله با این تهدید بسیار سخت‌تر خواهد بود و توان بیشتر و هوشیاری افزون‌تری را از سوی مردم ایثارگر و حماسه‌آفرین ایران می‌طلبد. چه اینکه صحنه‌های نبرد به آسانی و با چشم‌های غیر مسلح قابل دیدن نیست و تیرهای نامرئی پیش از اصابت، به راحتی شناخته نمی‌شوند.

در یک تقسیم‌بندی تحول تهدیدها در سه مرحله بیان شده‌اند:
عصر استعمار کلاسیک/ اقدام نظامی/ تصرف سرزمین = جنگ سخت

عصر استعمار نو/ اقدام سیاسی/ اقتصادی/ تصرف حکومت / بازار = جنگ نیمه‌سخت
عصر استعمار فرانو/ اقدام فرهنگی/ تصرف قلب‌ها و ذهن‌ها = جنگ نرم.

ایران امروز در بالاترین سطح از توان قدرت سخت در طول سیصد سال گذشته خود نسبت به تهدیدهای جنگ سخت خارجی قرار دارد. عامل تهدید علیه ایران، ابرقدرتی چون آمریکا است. مثلاً تهدید پاکستان از سوی هند است، یا ژاپن خود را از سوی کره شمالی در تهدید می‌بیند، اما تهدید جمهوری اسلامی ایران از سوی قوی‌ترین قدرت مادی کره زمین است و ایستادگی در برابر آن در این حد که ابتکار عمل را از او سلب کند، یک امتیاز است.

پس وقتی تهدید ایران؛ عراق و ترکیه و پاکستان نیست، بلکه همه قدرت غرب است و آن‌ها نیز از مواجهه رودرروی سخت با ایران هراس دارند، چه جای‌گزینی برای آن دارند؟ طبیعتاً رویارویی نرم! یعنی با مدیریت شک و یقین و حب و بغض، انسجام و وحدت ملی را تضعیف کرده و باورهای مردم را تخریب و سست نموده و با تسخیر قلب و مغز آن‌ها، راه استیلا و سیطره خود را مهیا نمایند.^۱

تهدید نرم و آغاز فتنه‌ها

تهدید نرم را می‌توان تحولاتی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود. تهدید نرم نوعی سلطه کامل در ابعاد سه‌گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی در این حوزه‌ها و جایگزینی الگوهای نظام سلطه‌ای تهدید محقق می‌شود. با این نگرش، تمامی اقداماتی که موجب شود تا اهداف و ارزش‌های حیاتی یک نظام سیاسی (زیرساخت‌های فکری، باورها و الگوهای رفتاری در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست) به خطر افتد، یا موجب ایجاد تغییر و دگرگونی اساسی در عوامل تعیین‌کننده هویت ملی یک کشور شود، تهدید نرم به شمار می‌آید. در تهدید نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، کشور مهاجم اراده خود را بر یک ملت تحمیل و آن را در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزارانه اشغال می‌کند.

تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه، بحران در الگوهای رفتاری جامعه

را تجربه کرده و با حضور حماسی خویش در هشت سال دفاع مقدس، چون فولادی آبدیده، استوار و محکم در برابر بیگانگان سینه سپر کرده و بر هوشمندی و اتحاد ملی خویش افزوده است. مروری بر سه دهه گذشته از تاریخ انقلاب اسلامی، نشان داده است که شاخصه‌های اسلام‌گرایی ملت ایران به خوبی توانسته‌اند تهدیدهای سخت و توطئه‌های آشکار خارجی را از دستیابی به مطامع و اهداف استعماری‌شان عقیم سازند. این شاخصه‌ها در یک تقسیم‌بندی عبارتند از:

- * اعتقاد عمیق به اصول و مبانی دینی؛
- * مبتنی بودن بر آموزه‌های تشیع؛
- * اعتقاد به مهدویت؛
- * پیوند دین و سیاست؛
- * پیوند اسلام و روحانیت؛
- * اعتقاد به مرجعیت و ولایت فقیه؛
- * نفی استبداد و تأکید بر مردم‌سالاری دینی؛
- * استعمارستیزی و تأکید بر قاعده نفی سبیل؛
- * اتحاد و انسجام جهان اسلام.

با توجه به شاخصه‌های یاد شده، نظام اسلامی در برابر انواع و اقسام توطئه‌ها و مشکلات ایستادگی کرده و توانسته است از گرفتاری‌های مختلف که توسط نظام سلطه طرح‌ریزی شده است، سربلند بیرون آید. در آخرین رویارویی سخت مستکبران با ملت ایران در مسئله هسته‌ای، اعتقاد راسخ پیروان انقلاب اسلامی بر فرهنگ مقابله با هرگونه استعمار و تأکید بر قاعده نفی سلطه بیگانگان، نظام سلطه را به عقب‌نشینی واداشت و آنها را وادار کرد بسیاری از زیاده‌خواهی‌های خود را فراموش کنند. نظام سلطه با رویکردی موازی، هم‌زمان با ادامه تهدیدهای سخت و آشکار خود، تهدیدهای نرم با تکیه بر سست کردن ارزش‌ها و پایه‌های انقلاب اسلامی را پی گرفته است. بیش از دو دهه هشدار رهبر فرزانه انقلاب بر هوشیاری مسئولان نسبت به تهاجم فرهنگی بیگانگان و سخنان ایشان در لزوم تولید علم و اندیشه و نهضت نرم‌افزاری و تمدن‌سازی بر پایه ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی ایران، جهت این تهدیدها را به خوبی نمایان می‌کند. اینک به نظر می‌رسد نظام سلطه سرمایه‌گذاری بیشتر و برنامه‌ریزی‌های کلان‌تری را به تهدیدهای نرم معطوف کرده است. نظام سلطه در رویکردی جدید می‌کوشد تا با هجوم اندیشه‌های التقاطی و غربی و شکستن اعتماد به نفس ملت ایران و اعتقاد آنها به ارمان‌ها و ارزش‌های تشیع و انقلاب اسلامی، تضعیف اصل ولایت فقیه به عنوان عمود خیمه انقلاب و نایب امام عصر (عج) در زمانه هجوم

و بحران‌های پنج‌گانه سیاسی (هویت، مقبولیت، مشارکت، نفوذ و توزیع) را می‌توان از مؤلفه‌های این تهدید نام برد. تغییرات حاصل از تهدید نرم؛ ماهوی، آرام، ذهنی، تدریجی و نرم‌افزارانه است. این تهدید همراه با آرامش و خالی از روش‌های فیزیکی و با استفاده از ابزارهای تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکل‌های صنفی و قشری و شیوه القاء و اقناع انجام می‌پذیرد. در حال حاضر جهانی‌سازی فرهنگ، مترادف با مفهوم تهدید نرم تلقی می‌شود.^۷

جنگ نرم از درجه فتنه‌ها و آمیخته شدن حق و باطل به یکدیگر و غبارآلود شدن فضای فکری و رسانه‌ای جامعه انجام می‌گیرد. نظام سلطه در فتنه‌ها از طریق تصرف قلب‌ها و رهبری ذهن‌ها، قلب و مغز افراد را تصرف می‌کند و سپس آنها را در راستای اهداف خود به کار می‌گیرد.

رضایت افراد از چیزی، موجب زمینه‌سازی تصرف قلب آنان می‌شود. هم‌چنین اگر آن افراد نسبت به مسئله‌ای قانع شدند، زمینه برای سیادت بر مغز آنان فراهم شده است. تصرف قلب افراد با مدیریت حُب و بغض درونی آنها صورت می‌گیرد؛ قلبی که مملو از بغض نسبت به چیزی یا کسی باشد امکان تصرف ندارد، اما اگر آکنده از حُب نسبت به آن چیز یا آن کس بود، توسط آن تصرف شده است. روش اقناع برای سیادت بر مغزها نیز مقوله‌ی شک و یقین است. در واقع اگر ذهن کسی نسبت به مسئله‌ای شک داشت، تا این شک تبدیل به یقین نشود، ذهن آن شخص قانع نخواهد شد. در جنگ نرم، دشمنان از طریق برتری رسانه‌ای خود، با روش مدیریت حُب و بغض و هم‌چنین مدیریت شک و یقین در توده‌های انسانی، آنها را تسخیر نموده و در مسیر اهداف خود به حرکت و عمل وا می‌دارند.

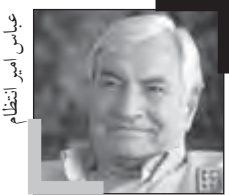
کیفیت این تسخیر در حدی است که فرد تصرف شده، نسبت به دشمنی که او را تسخیر نموده، هیچ کینه و نفرتی ندارد و برعکس، نسبت به او علاقه‌مند است. آنچه در پی می‌آید، چهار دسته از شیوه‌های آشنا و رایج تهدید نرم است که معاندان برای استحاله نظام اسلامی از درون و مبارزه با ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران به کار بسته‌اند.



مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت در کنار امام خمینی قدس سره

مبارزه با اصل مترقی ولایت فقیه

با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، اصل «ولایت فقیه» در شهریور ۱۳۵۸ به عنوان پنجمین اصل قانون اساسی به تصویب خبرگان اول رسید و رسماً از اجزای اصلی قانون اساسی شد. با تصویب این اصل، گروه‌هایی مانند نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان به مقابله با آن پرداختند و عباس امیرانتظام سخنگوی دولت موقت، نامه‌ای در جهت انحلال مجلس خبرگان تهیه کرد. قرار شد پانزده نفر از وزرای دولت بازرگان آن را امضا کنند و به اطلاع امام خمینی برسانند و از ایشان بخواهند یا مجلس خبرگان را



عباس امیر انتظام

منحل کنند یا همه آنها استعفا می‌دهند. موضوع در هیئت دولت مطرح شد. اعضای شورای انقلاب نیز در آن جلسه حضور داشتند و در قبال این پیشنهاد ایستادند و مانع تصویب آن شدند.^۸

در یکی از بیانیه‌های این گروه راجع به حکومت و ولایت فقیه چنین آمده است: «این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام، که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده و به او اختیار می‌دهد بر خلاف نص «و شاورهم فی الامر» و بدون مشورت با امت، تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید...»^۹

سرانجام حضرت امام خمینی قدس سره در پاسخ به نامه وزیر کشور وقت در ارتباط با نهضت آزادی، ضرر آنها را از منافقین بیشتر و بالاتر دانست. فرای از نامه امام خمینی چنین است:

«نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند. از این جهت گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند، مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی الموالی امیرالمومنین را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، بر خلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را - نعوذ بالله - تخطئه، بلکه مرتد بدانند! و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است.»^{۱۰}

رفت و آمد اعضای این گروهک با دفتر آقای منتظری که در آن زمان قائم مقامی رهبری را بر عهده داشت و ارائه اخبار و مواضع جهت‌دهی شده به او و هم‌چنین تحریک برخی گروه‌های معارض و باند مهدی هاشمی، سبب انحراف مواضع او از خط انقلاب شد و به عزل او از قائم مقامی رهبری انجامید. عزت‌الله سحابی از فعالان نهضت آزادی چنین می‌گوید:

«امروز دیگر حتی منتظری... هم از اندیشه خود عدول کرده و در درون حاکمیت هم ززمه‌هایی در مورد تعدیل ولایت فقیه به گوش می‌رسد!»^{۱۱}

منتظری در ادامه حیات خود پس از رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ که موج تجدیدنظرطلبی و ساختارشکنی کشور را فرا گرفته بود، موضع‌گیری تندتری را نسبت به گذشته اتخاذ کرد. او با انتشار کتاب خاطرات



در سال‌های اخیر، جریان معاند و ضد انقلاب، بیشترین تلاش را برای چهره‌سازی از منتظری و مطرح کردن آن در مقابل ولی فقیه زمان به کار گرفت.

به رهبر فرزانه انقلاب، نامه‌نگاری‌ها و نافرمانی‌ها و تکرار اهانت‌های پی‌درپی، می‌توانند امام خامنه‌ای را به تمکین نظرات خویش وادار کرده و با ایجاد فاصله میان مردم و ولایت، برای همیشه به حاکمیت ارزش‌های انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی بر جامعه پایان دهند. جالب آنکه راهپیمایی بی‌نظیر و ده‌ها میلیونی مردم ایران در روز نهم دی‌ماه ۱۳۸۸ با عنوان محکومیت اهانت جریان فتنه به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا و بیعت مجدد با ولی فقیه زمان، زودتر از آنچه جریان فتنه تصور می‌کرد، خواب‌های آشفته آنها را پریشان کرد. امام خمینی (ره) درباره خطر روحانیون وابسته به نظام سلطه چنین می‌فرماید: «روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس ماب و دین فروش زده‌اند و می‌زنند و روحانیون متعهد ما همواره از این بی‌فرهنگ‌ها متنفر و گریزان بوده‌اند.»^{۱۴}

شخصیت‌سازی و تعیین گروه مرجع از چهره‌های معاند

بهترین راه برای مدیریت و برانگیختن افکار عمومی توسط نظام سلطه، القای اندیشه‌ها و سست نمودن ارزش‌های دینی میهنی توسط گروه‌های مرجع و چهره‌های رسانه‌ای داخلی است. از آنجا که مخاطبان معمولاً در برابر دخالت بیگانگان موضعی منفی و تدافعی دارند و این گونه دست‌درازی‌ها را بر نمی‌تابند، مهاجمان به شکار سخنگویانی از خود آن ملت پرداخته و با شخصیت‌سازی و حمایت‌های گسترده از آنها، به القای افکار ساختارشکنانه خود و سست نمودن اعتقادات دینی میهنی مردم می‌پردازند. ساخته و پرداخته کردن عناوینی چون مدافع حقوق بشر در ایران، فعال در امور زنان، روشنفکر، برنده جشنواره‌های بین‌المللی فیلم، هنرمند دگراندیش، برنده جایزه نوبل، مبارز راه آزادی، روزنامه‌نگار منتقد و از این قبیل در همین راستا صورت می‌گیرد. از همین رو افرادی مانند سروش، محسن کدیور، اکبر گنجی، عمادالدین باقی، محسن مخملباف، شیرین عبادی و اخیراً نیز زهرا رهنورد، مهدی کروبی، میرحسین موسوی و... برجسته شده و بعضاً مبالغ قابل توجهی نیز اخذ کرده‌اند. اعطای جایزه لژیون دونور فرانسه و جایزه بنیاد حقوق بشر راوژ و جایزه یک میلیون و سیصد هزار دلاری صلح نوبل به شیرین عبادی از جمله این حمایت‌ها بوده است. شیرین عبادی کسی است که پس از یک دوره ریاست دادگاه در دوران ستم‌شاهی پهلوی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ناگاه خود را به صورت چهره‌های مدافع حقوق

خود، ادعاهای فراوانی علیه امام، نظام و انقلاب مطرح کرد و توهین‌های فراوانی به حضرت امام و بسیاری شخصیت‌های حقوقی وارد آورد.

در سال‌های اخیر، جریان معاند و ضد انقلاب، بیشترین تلاش را برای چهره‌سازی از منتظری و مطرح کردن آن در مقابل ولی فقیه زمان به کار گرفت. آنها با بزرگداشت گاه و بی‌گاه خویش سعی داشتند بدیلی برای رهبری در راستای اهداف براندازانه مخالفان انقلاب ساخته و پرداخته کنند. در این راستا روحانیانی که پیش از این به بیت منتظری و یا باند مهدی هاشمی معدوم نزدیک بودند، نقش ویژه‌ای را ایفا کردند. آیت‌الله طاهری اصفهانی که از ابتدا با بیت منتظری در ارتباط بود، عبدالله نوری که مهدی هاشمی معدوم در اعترافاتش درباره او می‌گوید: «زمانی که می‌خواستیم مطلب مهمی را

به منتظری تفهیم کنیم، نوری را می‌فرستادیم و پس از مدتی همان سخنان منتظری که توسط عبدالله نوری تفهیم شده بود، از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد.» و محسن کدیور که از جمله روحانیونی بود که به سبب نسبت فامیلی با عطاءالله مهاجرانی به این جریان پیوست و با تألیفات خود به مقابله با ولایت فقیه پرداخت؛ از این دسته‌اند.

این جریان بزرگترین نقطه قوت نظام اسلامی را هدف قرار داده و با حرکات مختلف، به مقابله با آن و سست کردن این اصل در افکار عمومی پرداخت. سعید حجازیان می‌نویسد: «نمی‌توان کسی را مکلف و متعهد کرد که کسی را دوست داشته باشد. عشق و محبت به ولایت فقیه یک حق است، نه یک تکلیف.»^{۱۵} عبدالکریم سروش نیز چنین می‌گوید: «احادیث زیادی وجود دارد که اگر آزادی یک فساد داشته باشد، قدرت مطلقه (ولایت فقیه) صدها فساد دارد.»^{۱۶} بیانه‌های تند و هتاکانه بیش از ۱۲۷ نماینده مجلس ششم خطاب به رهبر انقلاب به بهانه طرح پاره‌ای از مسائل و مشکلات کشور که عمدتاً متضمن نادیده‌انگاشتن فصل الخطاب‌ها و عبور از خط قرمزها بود، از جمله برنامه‌های آنان به شمار می‌رود.

در فتنه اخیر پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، نافرمانی از ولی فقیه و عادی‌سازی نافرمانی از امر حکومتی ایشان و همچنین عادی‌سازی و ترویج تهدید، عناد و دشمنی با ولی فقیه در دستور کار سران فتنه قرار گرفت.

همچنین بزرگداشت افرادی چون منتظری و آقای صانعی که مواضعی مخالف رهبری انقلاب داشتند، از همان روز اول شروع شد تا جایی که حامیان خارجی جریان فتنه با اهدای نمادی از ایران باستان به عنوان جایزه دفاع از حقوق بشر، از آقای منتظری تمجید کردند. آنها به زعم خویش می‌پنداشتند با هجمه همه‌جانبه



در تجدید نرم، بدون منازعه و لشکر کشی
فیزیکی، کشور مهاجم اراده خود را بر یک ملت
تحمیل و آن را در ابعاد گوناگون با روش های
نرم افزانه اشغال می کند.

بشر آرایش کرده و حقوق ضدانقلاب، بهائیان و وابستگان به نظام سلطه را در ایران و خارج از مرزهای ایران فریاد می زند. در بخشی از بیانیه کمیته اعطای جایزه نوبل آمده است: «شیرین عبادی به عنوان یک وکیل، قاضی، نویسنده و فعال حقوق بشر در ایران و در خارج از مرزهای این کشور همواره با صراحت صحبت کرده است». این کمیته همچنین اظهار امیدواری کرده که دادن جایزه صلح به یک زن مسلمان ممکن است در زمانی که منطقه خاورمیانه با تحولات روبه روست، جنبش اصلاحات را در ایران احیا کند.^{۱۵}

در نمونه های دیگر در سال ۲۰۰۴ «جایزه اراسموس» که بنیانگذار کلوب سوری «بیلدبرگ» برنده آن را برمی گزیند، به «عبدالکریم سروش» تعلق گرفت تا کوشش های او برای ترویج «تئوری ماسونی علم» در جامعه دانشگاهی ایران ستوده شود. از سال ۱۳۷۳ رسانه های آمریکایی مانند روزنامه «لس آنجلس تایمز» و نشریات اپوزیسیون مانند «کیهان لندن» و «نیمروز» سروش را «مارتین لوتر اسلام» خواندند و نوشتند که او رهبر پروژه رفرم (اصلاحات دینی و سیاسی) در ایران است.^{۱۶} نمونه اخیر این گونه چهره پردازی ها، فهرست شخصیت های یک مجله آمریکایی است. مجله بین المللی سیاست خارجی (Foreign Policy)، زهرا رهنورد، همسر میرحسین موسوی، را به عنوان نفر سوم در فهرست صد متفکر برتر جهان در سال ۲۰۰۹ انتخاب می کند. این مجله آمریکایی، زهرا رهنورد را مغز متفکر «انقلاب سبز ایران» و تبلیغات انتخاباتی همسرش میرحسین موسوی معرفی کرده است. جالب آنکه پیش از نام زهرا رهنورد، بن برنانکی رییس بانک مرکزی آمریکا و باراک اوباما رییس جمهوری ایالات متحده در رتبه های اول و دوم این فهرست قرار دارند!^{۱۷} اهدای نزدیک به سی جایزه بین المللی در عرصه سینما به محسن مخملباف نیز از این دست است. مخملباف در انتخابات دهم ریاست جمهوری، مسئولیت ستادهای خارج از کشور میرحسین موسوی را بر عهده داشت و اکنون به عنوان یک عنصر خودفروخته در شبکه های ماهواره ای به فحاشی و هتاک علیه مقدسات و ارکان انقلاب اسلامی مشغول است. جالب آنکه او جایزه جشنواره فیلم حقوق بشر «نورنبرگ» آلمان را که به خاطر یک عمر دست آورد هنری! و فعالیت های حقوق بشری! به وی اهداء شده بود، به مهدی کروی تقدیم کرد. مخملباف در مراسم اهدای جایزه گفت: «جایزه گرفتن و جایزه دادن در جهان امروز باید به نوعی مبارزه دموکراتیک تبدیل شود، من جایزه ام را تقدیم می کنم به مرد بزرگی که تجاوز در زندان های ایران را با شجاعت افشا کرد»!^{۱۸}

در مجموع می توان علل زیر را عامل اصلی شخصیت پردازی و برجسته سازی غرب از عناصر غرب گرا دانست:

- ۱- عبور آنان از چارچوب های تفکر دینی و حمایت علنی از لیبرالیسم؛
- ۲- تأیید راه اوردهای غرب در عرصه سیاسی و اجتماعی؛
- ۳- حرکت و مبارزه فکری با نظام مستقر با معیارهای مورد تأیید غرب؛
- ۴- میزان زاویه با نظام جمهوری اسلامی، یعنی هر قدر زاویه افراد با

نظام بیشتر باشد، جایگاه بهتری در غرب خواهند داشت. دانیل برامبرک، متخصص امور ایران در کاخ سفید، درباره یکی از این افراد می نویسد: «اهمیت اصلی فعالیت های سروش و همفکرانش اثرات سیاسی آنان است؛ زیرا آنان ترویج کننده جدی سکولاریسم هستند. افرادی مانند سروش آشکارا نظریه های [امام] خمینی و نظام اسلامی را فاقد صلاحیت و قدرت کافی برای استمرار می دانند».^{۱۹}

ترویج اسلام منهای روحانیت و تفسیر دلخواهی از دین

بزرگترین مانع و مقاومت در برابر هجوم اندیشه های سکولاریستی و دنیازده نظام سلطه، سریان دین در زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران بوده است. عجیب بودن زندگی ایرانیان با مذهب متعالی شیعه، اتحاد کلمه آنان در متابعت از رهبری جامع حضرت امام خمینی ره را سبب شد و به پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر مبنای ارزش های دینی منتهی گردید. مسموم کردن اندیشه های متعالی اسلام جز با فاصله انداختن میان مردم و عالمان دینی امکان پذیر نیست و تنها ابزار نفوذ سلطه گران، پوشاندن حقیقت اسلام و ارائه قرآنت هایی وارونه از اصل دین و برداشت هایی التقاطی و آلوده و شخصی به جای فهم صحیح دین است. حضرت امام خمینی ره در آخرین سال های حیاتشان چنین می فرمایند: «نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه ام به جوانان عرض می کنم این است که در مسیر ارزش ها و معنویات از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید و هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید».^{۲۰}



مروری کوتاه بر انحراف گروهک فرقان و منافقین از انقلاب اسلامی ملت ایران و همچنین سیر اختلافات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با نماینده حضرت امام خمینی، آیت الله راستی، تا اعلام نامشروع بودن آن سازمان توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ واقعیتی به نام آسیب تفسیرهای التقاطی از دین در راستای منافع شخصی و حزبی را باز می نمایاند.

انحراف گروهک منافقین را می توان در روی آوردن آن ها به مبانی مارکسیستی جستجو کرد. آنها با عدم اعتقاد به رساله های عملیه، اعتقاد داشتند که از روحانیت، نباید تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام را انتظار داشت و خودمان باید به تدوین آن پردازیم. سازمان منافقین، پلی برای جذب جوانان از اسلام به مارکسیسم شده بود. تغییر ایدئولوژی سازمان از سال ۵۲ آغاز شد و سرانجام در سال ۵۴ مسئله در سطح عمومی سازمان منافقین علنی و به صورت بیانیه اعلام شد. تقی شهرام از سردمداران منافقین، پس از تغییر ایدئولوژی گفت: «پیراهن اسلام را از هر جا وصله علمی زدیم، از جای دیگر پاره شد». آنها اعلام کردند: اسلام



در آخرین رویارویی سخت مستکبران با ملت ایران در مسئله هسته‌ای، اعتقاد راسخ پیروان انقلاب اسلامی بر فرهنگ مقابله با هر گونه استعمار و نظام سلطه را به عقب‌نشینی واداشت

بودند، پا به عرصه سیاسی کشور نهاد. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، این سازمان به عنوان بخشی از جبهه دوم خرداد به فعالیت پرداخت. مخالفت شدید با تعطیلی نشریات زنجیره‌ای و وابسته به گروه‌های روشنفکر لائیک و ملی - مذهبی‌های برانداز و محکوم کردن انحلال و محاکمه ۲۱ عضو نهضت آزادی از مواضع این سازمان بود. در شدیدترین حمله این گروه به ساحت دین، سخنرانی اهانت‌آمیز هاشم آغاچری، نظریه‌پرداز و عضو فعال آن در سال ۱۳۸۱ قرار داشت که از حمایت همه‌جانبه سازمان برخوردار شد. او در سخنانی مدعی شد در اسلام چیزی به عنوان روحانی وجود ندارد. او مقلدین را به میمون تعبیر کرد و در اظهاراتی به ساحت ائمه اطهار علیهم‌السلام جسارت کرد. در پی این سخنان و حمایت همه‌جانبه سازمان مجاهدین از او، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با مشورت همه مراجع، بیانیه‌ای خطاب به مردم ایران صادر کرد و سازمان موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی را «فاقد مشروعیت دینی» دانست و از «متدینین» خواست که «از همکاری با آن پرهیزند».^{۲۵} نقش برخی اعضای این سازمان نامشروع در وقایع ۱۸ تیر سال ۷۸ و سازماندهی تحصن نمایندگان مجلس ششم بر کسی پوشیده نیست. این سازمان در تئوری و عمل به حکومت دینی، ولایت فقیه و رهبری اعتقادی ندارد.

استحاله یاران گذشته و حيله تاريخي با نام عصمت صحابه

یکی از بزرگترین حيله‌های تاریخی که از فردای وفات پیامبر



تحصن نمایندگان مجلس ششم

گرامی اسلام ﷺ در جهان اسلام گسترش یافت و توسط دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ترویج شد، مقامی شبیه عصمت قائل شدن برای همه صحابه پیامبر بود، با این توجیه که: «آنان صحابه بودند و به مقتضای احادیثی که از پیغمبر اکرم ﷺ رسیده، صحابه مجتهدند و معذور و خداوند از ایشان راضی است و هر جرم و جنایتی که از ایشان سر بزند، معفو است.» ولی شیعه این عذر را نپذیرفت. استدلال شیعه آن بود که معقول نیست یک رهبر اجتماعی مانند پیغمبر اکرم ﷺ برای احیای حق و عدالت و آزادی برپاخاسته و جمعی را

از حل تضادهای کنونی جامعه بشری عاجز است و تنها راه، همان راه مارکسیسم است که قدرت کافی برای حل تضادها دارد. فاجعه ترور شهید بهشتی و ۷۲ تن از یاران انقلاب، انفجار نخست وزیری، ترور بسیاری از مردم عادی، همکاری با صدام در جنگ علیه ایران و جنایات بی‌شمار دیگری در پرونده سیاه آنان ثبت شده است.^{۲۱} نمونه دیگر این انحراف و التقاط دینی، گروهک فرقان بود که با تفسیرهای مارکسیستی و سوسیالیستی از قرآن کریم، به تفسیر دلبخواهی از دین پرداخته و با تکیه بر آثار دکتر شریعتی، به مخالفت صریح با روحانیت و حتی حذف فیزیکی آنها قیام کردند. ترور شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید مهدی عراقی و شهید قاضی طباطبایی؛ حاصل این انحراف بود. مورخ معاصر، رسول جعفریان درباره آنان می‌نویسد: «اگر گفته شود که فرقان برکشیده نظریه تشیع علوی و صفوی دکتر شریعتی است، نباید سخنی چندان بیراهه باشد».^{۲۲}

سرگذشت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز که اکنون بسیاری از سران آن نظیر سعید حجازیان، بهزاد نبوی و مصطفی تاج‌زاده به اتهام دخالت و رهبری جریان فتنه بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری محاکمه شده‌اند، بسیار عبرت‌آموز و تأسف‌آور است. پس از اختلافات درون‌گروهی میان اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، امام خمینی، آیت‌الله حسین راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود در سازمان منصوب کردند. با ورود نماینده امام در سازمان اختلافات درباره حدود و وظایف و اختیارات نماینده امام شکل گرفت. گروهی که به جریان چپ مشهور شدند، به ارجحیت حکم حزبی و سازمان بر نظریات فقهی نماینده امام معتقد بودند. به علاوه این گروه نظارت استقلالی نماینده رهبری را قبول داشتند و نظارت استصوابی او را نمی‌پذیرفتند. این گروه شامل: بهزاد نبوی، محسن آرمن، مصطفی تاج‌زاده، هاشم آغاچری و محمد سلامتی بود.

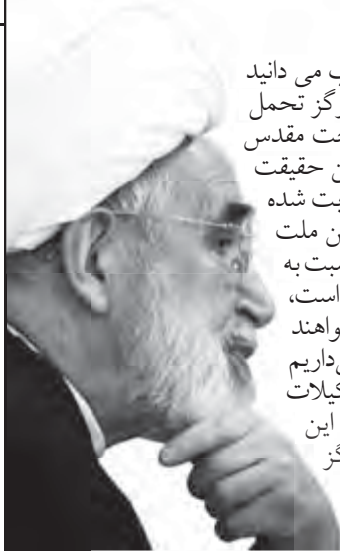


پس از انعکاس اختلافات به امام خمینی، ایشان فرمودند: آقای راستی و کسانی که با ایشان می‌توانند همفکری داشته باشند بمانند و هرکس تمایل ندارد با ایشان کار کند، می‌تواند از سازمان استعفا دهد. در این هنگام به رغم ادعاهای شعارگونه شورای مرکزی سازمان مبنی بر ولایت‌پذیری و اطاعت از ولی فقیه و

پیروی محض از نظرات امام خمینی، آنان هیچ‌گاه در عمل از نظرات نماینده منتخب وی پیروی نکردند و حتی پس از آنکه امام نظر صریح خود را در مورد دخالت نماینده خود بیان کرد، هیچ اطاعتی از امر ولی فقیه نکردند، بلکه در اقدامی اعتراض‌گونه، دسته‌جمعی استعفا کردند.^{۲۳} سرانجام سازمان به دلیل اشتغال اعضای باقیمانده در نهادهای انقلابی و شهادت برخی از آنها در جبهه، رو به افول نهاد و در نهایت به درخواست آیت‌الله راستی از امام خمینی، منحل شد.^{۲۴} سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بار دیگر در سال ۱۳۷۰ با الحاد مجوز توسط گروهی که به اعتراض از حکم امام، استعفای دسته‌جمعی داده



**بیش از دو دهه هشدار رهبر فرزانه انقلاب بر
هوشیاری مسئولان نسبت به تهاجم فرهنگی
بیگانگان جهت این تهدیدها را به خوبی نمایان
می‌کند.**



حضرت آیت الله! شما خوب می‌دانید که امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم شاهی بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی این ملت باخبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است، می‌دانید با آن بیست چه خواهند کرد؟!... ما رسماً اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیت‌هایی را که در قبال اسلام و انقلاب

اسلامی بر دوش دارید، به درستی به پایان برید؛ بلکه ممکن است خدای نخواستگه به خود و اسلام و انقلاب زبان‌های جبران‌ناپذیری وارد کنید.^{۳۳}

اما مهدی کروی با تغییرات شگفت‌انگیز در منش و اندیشه‌اش، طی نامه‌ای در شهریور ۱۳۸۸ از منتظری به دلیل حمایت از او در فتنه‌های پس از انتخابات تشکر می‌کند و همچنین در پیام تسلیتی که به مناسبت درگذشت او صادر می‌کند، رفتار و زندگی او را تا آخرین لحظه حیات می‌ستاید و می‌نویسد: «آن فقیه عالی مقام به پیروی از امام راحل علیه السلام، حکومت اسلامی را با قرائت مردم‌سالاری دینی متکی به آرای مردم از متن کتاب و سنت استنباط و استخراج نمود و تا آخرین لحظه حیات، در دفاع از آزادی و استقلال کشور و از حریم دین و مذهب درنگ نکرد.»^{۳۴}

اندکی تحقیق در آرشیو روزنامه‌ها و نشریات دهه ۶۰ برای بازبینی مواضع معاندان و منتقدان کنونی در آن سال‌ها و مقایسه این اظهارات با نظرات امروزی آنها، دگرذیسی حیرت‌آوری را که نقطه عطف آن دوم خرداد ۱۳۷۶ بوده است، می‌نمایاند.

حضرت امام خمینی علیه السلام بر خلاف ادعای بسیاری از مدعیان که سعی دارند به واسطه گذشته انقلابی خود، مواضع مغرضانه و ضد ارزشی خود را به کرسی بنشانند، در پانوشست وصیت‌نامه الهی سیاسی خویش چنین می‌نگارد:

«من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نمودم... آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود و میزان در هر کس حال فعلی او است.»

نمونه‌ای از مدعیات این گروه، اظهارات یوسف صانعی در گرگان است که در بخشی از آن به سابقه گذشته برخی افراد و مشخصاً میرحسین موسوی اشاره شده و سعی در تبرئه کردن آنها دارد.

هم عقیده خود گرداند که همه هستی خود را در راه این منظور مقدس گذاشته، آن را لباس تحقق بخشند و وقتی که به منظور خود نائل شد، یاران خود را نسبت به مردم و قوانین مقدسه خود آزادی مطلق بخشید و هرگونه حق کشی و باری را از ایشان معفو دانند؛ یعنی که بنایی را برپا کرده، با همان خراب کند.^{۳۵} علامه طباطبایی در «اگر فرضاً خدای متعال در از صحابه در برابر خدمتی که کرده‌اند اظهار رضایت فرماید، فرمانبرداری گذشته آنان است، نه این که در آینده می‌توانند هرگونه نافرمانی که دلشان می‌خواهد بکنند.»^{۳۶}



پس از رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، برخی از یاران قدیم و همراهان انقلاب که اکثر مسئولیت‌هایی را در نظام اسلامی عهده‌دار بودند، فاصله گرفتن از ارزش‌های انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی را آغاز کردند. عطاءالله مهاجرانی که در گذشته اثری در نقد کتاب آیات شیطنی و سلمان رشدی منتشر کرده بود، با سخنانی ساختار شکن تغییر جهت داد. در نظرات و گفته‌های جدید او «غیرت دینی، ویران‌کننده اندیشه و فرهنگ و تمدن است.»^{۳۷} وی همچنین اعتقاد دارد: «استبداد در ایران امری نهادینه شده است.»^{۳۸} عباس عبدی که در گذشته همراه با دانشجویان خط امام در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا شرکت کرده بود، به یک روشنفکر منتقد تغییر ماهیت داد. وی در اظهار نظری می‌گوید: «انقلاب اسلامی متأثر از الگوی حرکت شوروی سابق است و سرانجام آنها هم یکسان خواهد بود!»^{۳۹}

دامنه این استحاله تا اینجا ادامه می‌یابد که بهزاد نبوی که در سمت ریاست سازمان بسیج اقتصادی کشور و دوره‌ای به عنوان وزیر صنایع سنگین در کابینه میرحسین موسوی مشغول بود و نایب‌رئیس مجلس ششم را به عهده داشت، اظهار می‌دارد: «در واقع، هیچ منطق و عقل سلیمی حکم نمی‌کند که یک کشور جهان‌سومی حتی اگر همه ملت پشتیبان حکومتش باشند و همه این ملت مسلح باشند، به جنگ نظامی با آمریکا و ابر قدرت جهان بروند... این سخنان را که می‌گویم، شاید برخی جبهه بگیرند که فلانی از آمریکا می‌ترسد. بله، ... از آمریکای تا بن دندان مسلح می‌ترسم؟!... مسلم است که می‌ترسم! کیست که از یک آمریکای تا بن دندان مسلح که در عراق خود را چنین نشان داد و هیچ احترامی برای استقلال دولت‌ها قائل نیست، نترسد؟!... بله من می‌ترسم...»^{۴۰}

این مواضع همچنان ادامه دارد و توهین و تهمت به نظام برآمده از انقلاب اسلامی، همچنان در بیانیه‌های رنگارنگ سران فتنه پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری منعکس است.

نمونه دیگر مهدی کروی است که زمانی نمایندگی حجاج ایرانی و ریاست بنیاد شهید را بر عهده داشت و همواره سعی می‌کرد مواضعی نزدیک به رهبری انقلاب اخذ کند. او در نامه‌ای همراه با آقایان سید حمید روحانی و مهدی جمارانی به آقای منتظری به تاریخ ۶۷/۱۱/۲۹ چنین می‌نویسد:



حضرت امام خمینی قدس سره :

«من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام... آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سو استفاده شود و میزان در هر کس حال فعلی او است.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶، ص ۵۹.
۲. فتوح البلدان، قم، منشورات مکتبه الارمیه، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۴۵۷-۴۵۹.
۳. اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۱.
۴. جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۳۶.
۵. حکومت نرم و دکترین اقدام نامتقارن در جهاد نرم، مصاحبه با حسن عباسی، روزنامه ایران شماره ۴۳۳۶.
۶. همان.
۷. تهدید نرم، ابعاد و ویژگی‌ها، علی محمد نائینی، Research – Scientific Operations Psychological on Quarterly، قابل دسترسی در سایت ir.arnet.www.
۸. انقلاب اسلامی، چالش‌ها و بحران‌ها، عبدالوهاب فراتی، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.
۹. جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، ص ۴۴۱.
۱۰. روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۱۲/۳۰.
۱۱. هفته‌نامه ایران فردا، ۷۸/۱۱/۲، ص ۶۸، صص ۲۴-۲۵.
۱۲. روزنامه صبح امروز، شماره ۵۹.
۱۳. هفته‌نامه امید جوان، شماره ۱۳۶.
۱۴. صحیفه امام، پیام حضرت امام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸.
۱۵. شیرین عبادی: اسلام، حقوق بشر و دموکراسی در وبگاه بی.بی.سی فارسی.
۱۶. پیام فضلی‌نژاد، روزنامه کیهان، ۱۶ آذر ۱۳۸۷.
۱۷. http://www.foreignpolicy.com/articles/2010/04/the_fp_top_100_global_thinkers
۱۸. www.radiofarda.com/archive/news/2009/11/14/1433.html
۱۹. شخصیت‌سازی در جنگ نرم، عبدالله گنجی، قابل دسترسی در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. صحیفه امام، پیام حضرت امام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸.
۲۱. جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، صص ۹۹-۱۰۰.
۲۲. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، رسول جعفریان، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۸۵، ص ۵۵۰.
۲۳. جریان‌شناسی سیاسی در ایران، علی دارابی، ص ۲۹۱.
۲۴. شناسنامه احزاب سیاسی ایران، محمدرضا ناظری، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲، ص ۷۵.
۲۵. اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۱/۴/۱۸.
۲۶. شیعه در اسلام، علامه محمد حسین طباطبایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۴۹.
۲۷. همان، ص ۵۰.
۲۸. روزنامه آریا، ۷۹/۱/۱۶.
۲۹. روزنامه صدای عدالت، ۸۲/۵/۱۵.
۳۰. هفته‌نامه راه نو، شهریور ۱۳۷۷.
۳۱. روزنامه اعتماد، ۸۱/۷/۲۸.
۳۲. قابل دسترسی در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://www.irdc.ir>.
۳۳. <http://www.noandish.com>.
۳۴. پاسخ به سؤال: نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت آقای حاج شیخ یوسف صانعی چیست؟ ۱۲/ ۱۳۸۸/۱۰، قابل دسترسی در سایت: <http://www.jameehmodarresin.org>.
۳۵. متن کامل اظهارات موهن صانعی در گرگان، <http://www.rajanews.com>.
- ۳۶ و ۳۷. مروری بر مواضع گذشته آیت‌الله صانعی به روایت اسناد، احمد نجفی، قابل دسترسی در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://www.irdc.ir>.

موسوی کسی است که پس از حکم حکومتی رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ و امر ایشان به پایان لشکرکشی‌های خیابانی و منع هرگونه اغتشاش و ناامنی، با دعوت به اعتراض در خیابان‌ها و صدور بیانیه‌های موهن، رودرروی انقلاب و رهبری ایستاد و از حمایت تمام‌عیار نظام سلطه برخوردار شد.

صانعی که اخیراً طبق اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم^{۳۴} به سرنوشت شریعتمداری دچار شد و اعلام گردید که ملاک‌های لازم برای مرجعیت را ندارد، چنین می‌گوید: «امروز هم عده‌ای دیگر از آنها (یاران امام) که در رأس نظام بودند، زندان هستند که می‌گویند می‌خواستند رژیم را یا نظام را عوض کنند. آیا باورکردنی است؟ آیا این عزیزان که هر کدامشان که از نظر خانوادگی دارای خصوصیت خاصی هستند، من نمی‌خواهم یکی یکی اسم ببرم. خانواده‌هایی متدین متعهد، آیا جناب آقای مهندس موسوی که من ۲۵ سال او را می‌شناسم، خودش راه خانواده‌اش راه نیاکانش را می‌شناسم، همه خصوصیات زندگی ایشان را می‌شناسم، تصمیم داشت که رژیم را به هم بزند؟ او تصمیم داشت که مردم را کف خیابان‌ها به خاک و خون اغشته کند؟»

وی در فرازی دیگر از همان سخنرانی می‌گوید: «الحمدلله جوری شدیم که در یک ذره از گناهان این آقایان شریک نیستیم. سپاس مر خدا را، حمد مر خدا را. خدا جوری کرد که خدا در این گناهان آدمکشی و شکنجه که یکی‌اش کافی است که آدم را خالد در جهنم کند و «من قتل مؤمننا متعمداً فجزاؤه جهنم خالدین فیها» قتل یک نفر، غیر از قتل یک جریان است... بنده الحمدلله هیچ نیستیم، ما را مخالف می‌دانند...»^{۳۵}

این اظهارات همان کسی است که در زمانه‌ای که دادستان کل کشور بود، چنین گفته بود: «من به عنوان یک مسئله شرعی می‌گویم که تخلف از فرمان آیت‌الله خامنه‌ای گناه و معصیتی است بزرگ و رد بر او، رد بر امام صادق علیه السلام و رد بر امام صادق علیه السلام و رد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رد بر الله و موجب خروج از ولایت‌الله و ورود به ولایت شیطان است و طبق روایت عمر بن حنظله در باب ولایت فقیه، رد بر او در حد شرک به الله است و اما حفظ و تقویت آیت‌الله خامنه‌ای هر چه بیشتر تأیید و تقویت شود، اسلام و انقلاب اسلامی و حوزه‌های علمیه و فقه و قرآن تقویت شده است.»^{۳۶}

همچنین از گفته‌های گذشته اوست: «در نظام جمهوری اسلامی افشاگری معنا ندارد. در نظام جمهوری اسلامی مملکت حساب دارد. دادگستری که دادگستری دیروز نیست، افشاگری می‌کنید برای چه؟ مگر مجلس نیست؟ مگر کمیسیون اصل نود نیست؟ مگر دادرسی نیست؟ مگر دیوان عالی عدالت اداری نیست؟ مگر دادگاه و دادرسی انقلاب نیست؟ مگر قانون اساسی نیست؟ بعد خیال می‌کنید افشاگری با نوشتن نامه بدون امضا جرم نیست؟ معصیت نیست؟ گناه نیست؟ فردای قیامت باید جوابگو باشید.»^{۳۷}

